

روش استفاده از

(در تبلیغ و تحقیق)

عبدالرحیم موکھی (شمیم)

از چیزهایی که در تحقیق و تبلیغ و مانند آن به کار می‌آید و بر جذاب بودنشان می‌افزاید و به عنوان شاهد برای مطالبی به کار گرفته می‌شود، شعر است. به همین دلیل، شماری از محققان و مبلغان در تحقیق و تبلیغهای خود، از شعر استفاده می‌کنند. آن چه در پی می‌آید، روش استفاده از شعر در تحقیق و تبلیغ و البته مُشتی از خروار و اندکی از بسیار است که امید می‌رود مطبوعات آن آید و مقبولتان افتد.

امام رضا علیه السلام: «مَنْ طَلَبَ الْأَمْرَ مِنْ وَجْهِهِ لَمْ يَزَلْ فَإِنْ زَلَّ لَمْ تَخْذُلْهُ الْحِيلَةُ»^۱
 هر کس کاری را با روش خودش طلب کند، نمی‌لغزد و اگر هم بلغزد، حيله او راه خوار نمی‌گرداند.؛ یعنی راه چاره آن را می‌یابد.
 شعر را مقصود اگر آدم‌گری است شاعری هم وارث پیغمبری است^۲

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء

بیروت - لبنان، ۱۴۰۲ ق، ج ۶۸، ص ۳۴۰.

۲. محمد اقبال لاهوری.

۱. دلیل نبودن

هیچ گاه شعر را دلیل و مستند سخن قرار ندهیم؛ زیرا از نظر علمی و منطقی، شعر نمی‌تواند چنین کارکردی داشته باشد. همچنین نگاه و دیدگاه‌های گوناگون و متضاد شاعران - حتی بزرگان آنان - در مورد یک پدیده یا موضوع، نشان از استنادناپذیری اشعار و سخنان آنان دارد؛ به طور مثال، در برخورد با دشمن، برخی از شاعران چنین سروده و گفته‌اند:

ز سنگ خاره، دم تیغ زود برگردد
به هر که با تو کند دشمنی، مدارا کن
طریق زندگی با دوستان بنگر چه سان باشد
تو را هرگاه می‌گویند، با دشمن مدارا کن
برخی دیگر نیز - بر خلاف نظر آنان - چنین سروده و گفته‌اند:

امروز بگش چو می‌توان کشت
کآتش چو بلند شد جهان سوخت
مگذار که زه کند کمان را
دشمن که به تیر می‌توان دوخت

۲. تناسب محتوایی

هنگام استفاده از شعر، تناسب محتوایی و ارتباط مضمونی آن را با موضوع و اندیشه مورد نظر خویش رعایت کنیم. مثلاً یکی از کارگزاران و مدیران اجرایی، این سروده سهراب سپهری را بر در ورودی دفتر کارش نوشته و تناسب را رعایت نکرده بود:

بسه سراغ من اگر می‌آیید
نرم و آهسته بیایید
مبادا که ترک بردارد
چینی نازک تنهایی من
نیز شماری از حافظ پژوهان، بر این عقیده‌اند که بیت زیر در باره ارزش و اهمیت حفظ و شناخت قرآن و احترام نهادن به آن نیست:

هشفت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ
قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

۱. حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، ۲ بخش، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۲، بخش اول، ص ۴۴۹-

اندیشهٔ ما و مخاطبان ما روز به روز عمیق‌تر و مایه‌ورتر شود.

بدین منظور، بکوشیم که فقط اشعار شاعران ذوقمند، خوش‌قریحه، بلنداندیش، تصویرپرداز و سخن‌آرا را مطالعه کنیم و از اشعار این‌گونه شاعران در سخنان و نوشته‌های خویش بهره بگیریم. نمونه‌های در پی آمده از صائب تبریزی، می‌تواند در این زمینه الگو و درس‌آموز خوبی برای ما باشد:

دامن فکر بلند آسان نمی‌آید به دست
سرو می‌پچد به خود تا مصرعی موزون کند



خنده رسوا می‌نماید پسته بی‌مغز را
چون نداری مایه، از لاف سخن آزاده باش



دامن شادی چو غم، آسان نمی‌آید به دست
پسته را دل می‌شود خون تا لبی خندان کند

۴. ذریع و حل

در نوشتن و سخن گفتن، به دو شیوه از شعر استفاده می‌شود:

؛ بلکه حافظ می‌خواهد ارزش و اهمیت عشق الاهی را بیان کند. بدین رو می‌گوید این عشق الاهی است که می‌تواند برای رسیدن به کمال نهایی، کارساز و چاره‌ساز باشد و به فریاد تو برسد. پس حتی اگر همچون حافظ، قرآن را با چهارده قرائت از حفظ داشته و قرآن‌شناس باشی و با چهارده روایت از بر بخوانی، باز این هم نمی‌تواند - بدون آن عشق - دستگیر و فریادرس تو باشد.

۳. معانی بلند

از همان آغاز، در گفته‌ها و نوشته‌های خود، اشعاری را به کار گیریم که دارای معانی بلند و متعالی و ایمیژها و تصویرسازیهای زیبا و جذاب و از قوت تألیف و حُسن تعبیر برخوردار باشند.

توجه به این نکته باعث می‌شود که ذوق و قریحهٔ ما و مخاطبان ما به مرور زمان تلطیف گردد و دانش و

الف. ذرّج

در این شیوه، نویسنده یا گوینده، عین یک شعر را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و درج می‌کند.

مثال اول: این بحثی را که مطرح کردم، به اجمال نمی‌توان از آن گذشت؛ به گفته حافظ:

زاین قصه، هفت گنبد افلاک پُرصداست
 کوتاه‌نظر بین که سخن مختصر گرفت
 مثال دوم: بدیهی است که هیچ نعمت
 و موهبتی، ارزان به دست نمی‌آید و
 «نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود».

عبارت داخل گیومه به این سروده
 سعدی اشاره دارد:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
 مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

ب. حل

در این شیوه، نویسنده یا گوینده، شعر را تجزیه و تقطیع می‌کند و مفهوم یا پاره‌ای از آن را به عنوان شاهد در نوشته یا سخن خود ذکر و حل می‌کند.

مثال: ای انسان! ابر و باد و مه و خورشید و فلک و سایر عوامل طبیعت در کارند تا تو بتوانی نانی به کف آری و به غفلت نخوری.
 عبارت اخیر نیز به این سروده سعدی اشاره دارد:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
 تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

۵. نوگرایی

بکوشیم برای پیام و موضوع مورد نظر خود، اشعاری را به کار گیریم که چندان تکراری نباشند؛ بلکه از اشعاری استفاده کنیم که کم‌تر نوشته و خوانده شده‌اند؛ به طور مثال، اگر می‌خواهیم اهمیت نوآوری را بیان کنیم، از این سروده فرخی سیستانی کم‌تر استفاده نماییم؛ زیرا در اهمیت نوآوری، غالباً از این بیت استفاده می‌کنند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
 سخن، نو آر که نو را حلاوتی است دگر

این سخن را ترجمه‌ی پهنآوری
گفته آید در مقام دیگری

□

بیش از این در نامه نتوانم نوشت
این حکایت را بپایند دفتری^۱

۶. انتساب شعر

در انتساب اشعار به شاعران، دقت
بیش‌تری ورزیم تا احیاناً شعری را به
شاعری نسبت ندهیم که هرگز آن را
نسروده باشد. یکی از بهترین راه‌ها
برای حل این مشکل، آن است که تا
خودمان شعر را در دیوان یا
مجموعه شعری شاعری ندیده‌ایم، به
هیچ وجه به آن شاعر منتسب نکنیم و
به شنیدن از این و آن و دیدن در
کتابهای این و آن اکتفا ننماییم؛ مثلاً
سه بیت ذیل - به ترتیب - در
مجموعه‌های معتبر شعری و
سروده‌های فردوسی و نظامی و
مولوی دیده نشده‌اند:

می‌توانیم به جای بیت پیشین، مثلاً
این بیت از کلیم کاشانی را که کم‌تر
شنیده و خوانده شده‌اند، به کار
گیریم:

گر متاع سخن امروز کساد است «کلیم»
نازه کن طرز که در چشم خربسار آید

یا چنان چه درباره موضوعی
می‌خواهیم بگوییم که گرچه ما در

این زمینه سخن را به پایان برده‌ایم،
هنوز مطالب و سخنان دیگری نیز

باقی مانده است، غالباً به این مصراع
از سروده سعدی اشاره می‌کنیم: «به

پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان
باقی» و البته معمولاً از نزد خودمان

یک فعل «است» نیز در پایان این
مصراع می‌افزاییم. و حال آن که

می‌توانیم مثلاً از بیت‌های زیر که به
ترتیب از اقبال لاهوری و مولوی و

سعدی هستند، استفاده کنیم:

گمان میر که به پایان رسید کار مغان
هزار باده ناخورده در رگ تاک است

□

۱. این بیت به سعدی منسوب است.

قلم، یک بار در همان صفحات آغازین کتاب یکی از نویسندگان مطرح کشور، بیت زیرین را مشاهده کرد که نویسنده مذکور، آن را به پروین اعتصامی نسبت داده بود:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت
نگارنده این سطور نیز می خواست
که این بیت را در یکی از مقالات
خود به قلم آورد؛ اما پیش از آن به
برنامه نرم افزاری «دُرَج» مراجعه کرد
تا از صحت متن و نام شاعر این
سروده اطمینان حاصل کند. پس از
مراجعه، متوجه شد که متن این
سروده صحیح است، اما از پروین
اعتصامی نیست و از فرخی یزدی
است.

گفتنی است که این گونه خطاها،
هم برای نگارنده رخ داده و هم در
آثار دیگران بارها مشاهده شده است.
بدین جهت، لازم است که این نکته،
جدی گرفته شود؛ زیرا ما آن قدر

چنین گفت پیغمبر راستگوی
ز گهواره تا گور دانش بجوی

بس که بیستند بر او برگ و ساز
گر تو بینی شناسیش باز

آن چه شیران را کند روبه مزاج
احتیاج است احتیاج است احتیاج
یا بیت زیر - با همان کلمات و به
صورتی هم که ذکر می کنیم - از
صائب تبریزی نیست و از نظیری
نیشابوری است:

دست طمع چو پیش کسان کرده ای دراز
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش
از اینرو، نهایت تلاش خود را به
کار گیریم تا نام شاعر هر شعر و منبع
دقیق شعر او را به درستی بیابیم.
جالب توجه است که صاحب این

۱. گاه در بعضی از کتابها و نوشته ها، به جای
کلمات «طمع»، «کسان» و «کرده ای»، به ترتیب
کلمات «طلب»، «خسان» و «می کنی» را
آورده اند.

از کَفَّت بیرون کند»، در نسخه‌های پیشین بدین صورت آمده است:

شکر قدرت قدرت افزون کند

جبر^۱، نعمت از کَفَّت بیرون کند

یا این سه بیت از حافظ: «با

خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف / هر

سخن جایی و هر نکته مکانی^۲ دارد» و

«صالح و طالح، متاع خویش نمودند /

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید؟» و

«آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند /

آیا شود که گوشه چشمی به ما

کنند؟»، در نسخه‌های معتبر، مانند

تصحیح علامه محمد قزوینی به

صورت ذیل است:

با خرابات‌نشینان ز کرامات ملاف

هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

□

صالح و طالح، متاع خویش نمودند

تا که قبول افتد و که در نظر آید؟

□

فرصت نداریم که تجربه‌های دیگران را دوباره تجربه کنیم و به گفته یکی از دانشوران: «تجربه آموزگار خوبی است؛ اما حق‌التدریس آن بسیار گران است».

۷. منابع معتبر

هنگام نقل شعر، به منابعی مراجعه

کنیم که از نظر ادیبان و شعرشناسان و

شعرپژوهان، دارای اعتبار و قابل

استناد باشند و در نتیجه، نقل معتبر و

مشهور آن اشعار را برگزینیم؛ به طور

نمونه، این بیت از مثنوی مولوی:

«چون که با کودک سر و کارت فتاد /

پس زبان کودکی باید گشاد»، در

نسخه‌های معتبر، مانند قونیه و

نیگلسون، به صورت زیر ذکر شده

است:

چون که با کودک سر و کارم فتاد

هم زبان کودکی باید گشاد

یا این بیت دیگر از مثنوی: «شکر

نعمت نعمت افزون کند / کفر، نعمت

۱. زورگویی و ستمکاری.

۲. در برخی از نسخه‌ها چنین آمده است: «... هر

نکته مقامی دارد.»

خدا کشتی آن جا که خواهد برَد
و گر ناخدا جامه بر تن دَرَد
فردوسی با روحیه حماسی و
انقلابی خود گفت که من اگر به جای
تو بودم، چنین می سرودم:

بَرَد کشتی آن جا که خواهد خدای
و گر جامه بر تن دَرَد ناخدای
پس همان گونه که گفته‌اند: «هر
مقالی را مقامی است»، نیز باید گفت:
«هر شعری را خوانشی است»؛ به طور
نمونه، شعر شورانگیز زیر از مولوی
باید با شور خوانده شود تا بلکه بتوان
آن شورانگیزی را به شنونده نیز منتقل
کرد:

حیلت رها کن عاشقا، دیوانه شو دیوانه شو
واندر دل آتش درآ، پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن، هم خانه را ویرانه کن
وانگه یا با عاشقان، همخانه شو همخانه شو
رو سینه را چون سینه‌ها، هفت آب شو از کینه‌ها
وانگه شراب عشق را، پیمان‌ها شو پیمان‌ها شو
باید که جمله جان شوی، تا لایق جاناتان شوی
گر سوی مستان می‌روی، مستانه شو مستانه شو...

اما بیت حکمت‌آموز زیر از پروین
اعتصامی که شورانگیزی شعر پیشین

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
آیا بُود که گوشه چشمی به ما کنند؟
در این زمینه باید گفت که مثلاً
کلیات نظامی گنجوی، تصحیح دکتر
وحید دستگردی؛ گلستان و بوستان
سعدی، تصحیح دکتر غلامحسین
یوسفی، دیوان حافظ، تصحیح علامه
محمد قزوینی و مثنوی مولوی،
تصحیح رینولد نیکلسون از نسخه‌های
معتبر و قابل استناد هستند.

۸. خواندن شعر

اگر در مواردی می‌خواهیم شعری
را برای دیگران بخوانیم، به سبک و
محتوای شعر دقت کنیم؛ مثلاً اگر
شعر، حماسی باشد، به یک گونه و
چنان چه تعلیمی و حکیمانه باشد، به
گونه‌ای دیگر خوانده می‌شود. برای
نشان دادن تفاوت سبک‌ها، به طنز
گفته‌اند که شبی سعدی در خواب با
فردوسی گفتگو داشت و این بیت را
برایش خواند:

دوباره صبح، ظهر، نه؛ غروب شد، نیامدی

۹. زمان و مکان و مخاطبان

زمان و مکان و مخاطبان را در هنگام خواندن و یا نوشتن شعر در نظر داشته باشیم تا بدانیم از چه اشعاری باید استفاده کنیم و از چه اشعاری نباید استفاده کنیم؛ مثلاً خواندن این شعر سهراب سپهری که در ذیل آمده است، برای کودکان و نوجوانان و پیرمردان و پیرزنانی که از دانش ادبی و عرفانی برخوردار نیستند، آب در هاون کوفتن است و سوراخ دعا گم کردن:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ
کار ما شاید این است
که در افسون گل سرخ شناور باشیم
پشت دانایی اردو بسوزنیم
دست در جذب یک برگ بشویم و سر خوان برویم
صبحها وقتی خورشید درمی آید، متولد بشویم...
ادامه دارد....

را ندارد، دیگر شورمندانه خوانده نمی شود:

قطره ای کز جویباری می رود
از پی انجام کاری می رود
یا سروده زیر که خطاب به حضرت معصومه علیها السلام است و به ضامن آهو شدن برادرش، امام رضا علیه السلام، نیز اشاره دارد و البته نام شاعرش را نیافتیم، باید با حالتی ملتسمانه خوانده شود:

مگذار مرا در این هیا هو، بانو
تنها و غریب و سر به زانو، بانو
ای کاش ضمانت دلم را بکنی
تکسرات قشنگ بچه آهو، بانو
یا سروده زیر که خطاب به امام زمان علیه السلام و از آقای مهدی جهاندار است، نیز باید با همین گونه حالت های ملتسمانه خوانده شود:

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی
چه اشکها که در گلو رسوب شد، نیامدی...
تمام طول هفته را در انتظار جمعه ام